

نحوه کاربردی استفهام در زبان عربی و فارسی دری

سیدعظیم‌اله عصمتی^۱، اقبال حسام^۲، لطف‌اله لطیف‌پور^۳

چکیده

دستور زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه و خصوصیات مختص به خود را داراست. علم نحو در میان زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه‌ای دارد و خصوصیات مختص به خود را دارا است. نحو، یک اصطلاح قدیمی است که با قواعد دستوری زبان از آغاز سخنوری و دستور نگارش زبان‌ها با هم ارتباط تنگاتنگ داشته که در ابیات نثری و شعری هم قابل درک است. هرگاه به کلمات و یا جملات عربی و فارسی از دید دستوری نگریسته شود، ارزشیابی آن توسط علم صرف و واژه‌شناسی و علم نحو ترکیب آن بدست می‌آید. استفهام اسلوبی است که در ترکیب جملات از دیدگاه دستوری در زبان عربی نقش‌آفرینی می‌نماید، و هم دارای کاربرد وسیعی است. استفهام در هر دو زبان کاربردهایی دارد، که باعث نقش‌آفرینی واژه‌هایی در موقعیت‌های گوناگون دستوری می‌گردد. که همین باعث زیبایی و متین کلام می‌گردد؛ و همچنان فرق در کاربرد استفهام در دستور زبان عربی و زبان فارسی دری وجود دارد. همچنین شباهت‌های بسیاری نیز بین این دو، وجود دارد. از آنجائیکه در دستور زبان عربی در علوم مختلف نحو، صرف، و بلاغت مورد عنایت بوده و هم کاربرد وسیع دارد. بر آن شدیم تا به بررسی انواع استفهام و کاربرد آن در دو زبان فارسی دری و عربی بپردازیم. که در این نوشته از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: استفهام، ادبیات تطبیقی، زبان عربی، فارسی دری

^۱ عضو گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بدخشان افغانستان esmati.sayed@gmail.com

^۲ عضو گروه زبان و ادبیات فارسی دری، دانشگاه بدخشان افغانستان

^۳ عضو گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بدخشان افغانستان

مقدمه

در زبان عربی به دو طریق می‌توان جمله را به صورت پرسشی درآورد: ۱- با تغییر آهنگ کلام، ۲- با آوردن یکی از ابزارهای استفهام در جمله خبری، که در این حالت نیز ترتیب جمله حفظ خواهد شد برای جملات پرسشی در زبان فارسی، پرسش ممکن است درباره یک گزارش، یا یکی از ارکان کلام، یا یکی از قیود جمله باشد. با این حال جمله‌های پرسشی فراوانی وجود دارند که هدف آنها به راستی پرسش نیست، بلکه آن جمله‌ها برای بیان شگفتی، تحسین، یا تکیه و تأکید بر منظوری خاص بکار می‌روند. این موضوع را دانشمندان علم بلاغت ضمن بیان معانی مجازی جملات انشایی عرضه داشته‌اند. استفهام علاوه بر داشتن مشخصات فروان که هرکدام آن لازمه بحث و تحقیق فروان را در پی دارد؛ ما پیرامون اسلوب استفهام، انواع و نقش‌آفرینی آن در جملات عربی و فارسی دری می‌پردازیم. استفهام از نگاه دستوره‌های زبان فارسی و عربی دارای انواع و اقسام‌اند که بگونه آتی بیان می‌گردد:

استفهام تصدیقی و استفهام تصویری، مشترک میان تصویری و تصدیقی، استفهام انکاری، توییخی است، و هم اعداد به اعتبار نوع به سه گونه تقسیم شده است، معانی بلاغی استفهام، استفهام نحوی:

نحوه کاربرد استفهام در دستور زبان فارسی دری: ادات استفهام و تعریف ادات استفهام، کلامی استفهامی، جمله پرسشی، ضمیر پرسشی و صفت پرسشی، اغراض استفهام در زبان فارسی مورد کاوش قرار گرفته پیرامون هر یک بگونه مفصل معلومات ارائه گردیده است. از حروف بنائی کلمه بوده که ضمن ترکیب کلمات به معانی مخصوص هنگامی اتصال‌اش به جمله و موقعیت‌های اعرابی به واو عاطفه و واو حالیه که بالای جمله اسمیه داخل می‌شود، و هم برای جمع، معیت، و بر فعل مضارع منصوب داخل می‌شود، واو قسم، واو رب، واو ضمیر، واو علامت مذکر، واو فصل و واو زائد می‌آیند که به ترتیب بیان خواهد شد.

هنگام تدریس دستور زبان عربی در بخش‌های فارسی دری و زبان پشتو به این مسئله بر می‌خوریم که نحوه کاربرد اسلوب استفهام زبان عربی با روش‌های کاربردی استفهام در زبان فارسی دری چه قرابت و همسویی باهم دارند، و یا هم از نگاه دستوری تا چه اندازه از هم متفاوت‌اند، خیلی‌ها پیرامون این موضوع جستجو شد؛ با یک عده از نوشته‌ها روبرو شدیم که به نظرم به حد کافی پیرامون حرف استفهام و انواع آن بحث همه‌جانبه را انجام نداده بودند، بناء من با مراجعه به دستوره‌های مختلف زبان فارسی دری و کتاب‌های نحوی، صرفی و بلاغی زبان عربی موضوع را پیگیری کردیم و باعث تشویق‌مان شد که به این موضوع بعنوان یک طرح تحقیق بنگرم و تا حد توان تلاش نمایم که یک مقاله علمی تحقیقی را ارائه نمایم. این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این پرسش‌ها است: نحوه کاربرد استفهام در زبان عربی و فارسی دری با هم چه تفاوت‌هایی دارد؟ و آیا نحوه کاربرد استفهام در زبان عربی و زبان فارسی دری یکسان است یا خیر؟

۱- اهداف و ضرورت تحقیق

این مقاله بگونه علمی و تحقیقی نحوه کاربرد اسلوب استفهام در دو زبان (عربی و فارسی دری) را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های استفهام هر دو زبان بیان کرده است که خود راهگشای بهتر برای فهم جایگاه استفهام در دستور زبان‌های مذکور می‌باشد.

- هدف از تحقیق نحوه کاربرد استفهام در زبان‌های مذکور آشنایی و توضیح بیشتر برای پژوهندگان و دانشجویان؛ و آشکار نمودن پیوند دستوری زبان عربی و فارسی دری است.

- ارائه علمی گونه‌هایی از نحوه کاربرد استفهام در دو زبان عربی و پارسی دری است.

- هدف از تحقیق نحوه کاربرد استفهام و انواع در دو زبان یافت روابط و همگامی دستوری در زبان عربی و زبان فارسی دری بوده که به فضل‌اله انجام شد، تا هر دانشجو، پژوهنده، محصل بتواند بگونه ساده درک کند که استفهام در دو زبان مذکور از لحاظ کاربرد و ویژه‌گی‌ها به هم قرابت و نزدیکی دارد.

۲- پیشینه تحقیق

درباره نحوه کاربرد استفهام و انواع آن در دستور دو زبان فارسی و عربی، کتاب‌ها و نوشت‌های فراوانی در دسترس قرار دارد. اما نوشته سیدمحمد رضا ابن‌الرسول، مرضیه قربان‌خانی و احسان گل‌احمر را که تحت عنوان معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی و هم از اکبر بهروز را تحت عنوان: ادوات و اغراض استفهام در زبان فارسی و هم بحثی در باب برخی از نشانه‌های استفهام در فارسی کهن از اکرام‌السادات حاجی سید آقایی را نیز مطالعه نمودم که ایشان موارد از نشانه‌های استفهام را بررسی نموده‌اند، ولی در ضمن این همه ما بیشتر به مطالعه و تحقیق این مقاله اتکاء به کتاب‌های دستوری زبان عربی و فارسی دری نموده‌ایم که بیشترین اوقات مان را صرف جستجو استفهام، انواع و کاربرد آن در دستورهای متفاوت از نویسندگان مختلف نموده‌ایم، که توانسته‌ایم از این امر مهم بدرآیم. اما با مقاله و کتابی که درباره استفهام در هر دو زبان عربی و فارسی دری بگونه مقایسه‌ای باشد، برخوردیم. لذا بر آن شدم که به نگارش مقاله درباره استفهام، انواع و کاربرد آن زبان پارسی دری و عربی دست بزنیم.

۳- نحوه کاربرد استفهام در زبان عربی و فارسی دری

۱) معنای لغوی

«استفهام» مصدر باب «استفعال» از ماده «فهم» و در لغت به معنای پرسیدن به جهت شناختن و فهمیدن است (ابن‌منظور، بی تا: ۳۴۳).

۲) معنای اصطلاحی

«استفهام» در اصطلاح نحو عبارت است از: طلب و درخواست فهمیدن به کمک ادات مخصوص (صفایی بوشهری، : ۳۰۰).

۳) ادات استفهام

ادات استفهام اسم‌ها و حروفی هستند که بر این معنا دلالت داشته و عبارتند از: «همزه» (أ)، «هل»، «أی»، «مَن»، «ما»، «ماذا»، «أین»، «متی»، «آین»، «کم»، «کیف» و «آنی».

۴) وجه نام‌گذاری

معنای لغوی استفهام (پرسیدن و طلب فهمیدن) در معنای اصطلاحی آن لحاظ شده است؛ به این بیان که متکلم با ذکر ادات مخصوص خواهان فهمیدن مطلبی است. البته باید دقت داشت که باتوجه به قید «ادات مخصوص» در تعریف اصطلاحی، معنای لغوی اعم از معنای اصطلاحی بوده و شامل سوال کردن به غیر ادات مخصوص نیز می‌شود (سیوطی، : ۲۶۷).

۵) جایگاه «ادات استفهام»

عالمان نحو در تبیین مباحث «ادات استفهام» روش یکسانی ندارند؛ بعضی باتوجه به معانی دیگر برخی از این ادات، در ضمن بررسی دیگر کاربردهایشان در مباحثی همچون «موصولات»، «ظروف» و «کنایات» به کاربرد استفهامی این ادات نیز اشاره کرده‌اند. بعضی نیز ادات استفهام را در ضمن عنوان کلی «ادات» در کنار سایر ادات، مورد بررسی قرار داده‌اند (همچون صاحب «الکفایة» و صاحب «النحو الوافی»). ذکر این نکته قابل توجه است که ابن‌هشام در «مغنی اللیب» در ضمن بررسی مفردات، بیشتر ادات استفهام را به صورت جداگانه بیان کرده و به کاربرد آنها در استفهام اشاره می‌کند (ابن‌هشام در مغنی اللیب «أین»، «آنی» و «آین» را مورد بررسی قرار نداده است).

۶) اقسام «استفهام»

استفهام به اعتبار سوال از نسبت موجود در کلام و غیر آن بر دو گونه است: (صفایی بوشهری، : ۳۰۰).

- استفهام تصدیقی

در این نوع از استفهام متکلم از نسبت موجود در کلام سوال می‌کند و استفهام به «لا»، «نعم» و مانند این دو پاسخ داده می‌شود؛ مانند: «هل قام زید؟»؛ در این مثال متکلم از نسبت موجود در کلام (نسبت قیام به زید) سوال کرده و مخاطب در جواب در صورت تایید نسبت مذکور از حرف جواب «نعم» و در صورت نفی آن از حرف جواب «لا» استفاده می‌کند (الموسی، بی‌تا: ۳۲۱).

– استفهام تصویری

در این نوع از استفهام، متکلم از امری غیر از نسبت موجود در کلام سوال می‌کند و مخاطب با تعیین «مستفهم عنه» (آنچه از او سوال شده) پاسخ می‌دهد؛ مانند: «ما رأیت؟» در این مثال متکلم از امری غیر از نسبت (آنچه مخاطب دیده) سوال می‌کند و مخاطب در جواب با تعیین آنچه مشاهده کرده پاسخ می‌دهد.

۷) اقسام «ادات استفهام»

ادات استفهام به دو اعتبار اقسام متعددی دارد:

– به اعتبار نوع آن از جهت تصدیقی یا تصویری بودن: اادات استفهام به اعتبار نوع استفهام از جهت تصدیقی یا تصویری بودن به سه قسم تقسیم می‌شود (سیوطی، ۱۳۶۳: ۵۵).

الف) مشترک میان استفهام تصویری و تصدیقی: از میان اادات استفهام حرف «همزه» در دو نوع استفهام (تصویری و تصدیقی) بکار می‌رود. مانند: «أ زید قائم؟» و «أ زید قام أم عمرو؟» همزه استفهام در مثال اول در استفهام تصدیقی و سوال از نسبت قیام به زید، بکار رفته و در مثال دوم در استفهام تصویری و سوال از امری غیر از نسبت موجود در کلام (شخص قیام کننده) بکار رفته است که مخاطب با تعیین آن پاسخ می‌دهد.

ب) مختص به استفهام تصدیقی: از میان اادات استفهام حرف «هل» به استفهام تصدیقی اختصاص دارد. مانند: «فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» «آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟» (سوره اعراف، ۷، آیه ۴۴). در این آیه شریفه با استفاده از حرف «هل» از نسبت موجود در کلام (حق یافتن وعده پروردگار) سوال شده است.

ج) مختص به استفهام تصویری: تمام اسم‌های استفهام، به استفهام تصویری اختصاص دارند؛ مانند: «من جاء؟» در این مثال «من»، اسم استفهام است و متکلم از امری غیر از نسبت (کسی که آمده) سوال کرده و مخاطب با تعیین آن پاسخ می‌دهد (ابن هشام، ۱۴۳۷: ۴۲۱).

– به اعتبار نوع آن

ادات استفهام؛ به اعتبار نوع آن بر دو گونه است:

الف) اادات استفهام حرفی: این قسم شامل دو حرف همزه (أ) و «هل» می‌شود.

ب) اادات استفهام اسمی: این قسم به اعتبار اعراب و بناء بر دو گونه است:

– معرب؛ «أی» تنها اسم استفهام معرب است.

– مبنی؛ این قسم شامل اسم‌های «مَن»، «ما»، «ماذا»، «أین»، «متی»، «أین»، «کم»، «کیف» و «آنی» می‌شود.

۲- حروف الاستفهام

همزه و هل نیز از جمله حروف استفهام است، این دو حرف برای طلب فهم وضع شده است، بدین لحاظ وی را حروف استفهام می‌خوانند، زیرا که دارای صدارت کلام هستند، و این صدارت دلالت به یکی از انواع کلام دارد، که همیشه مستحق تقدیم است و در موجودیت آن کلام دیگر مقدم نمی‌شود؛ که همزه اصل است در استفهام، به خلاف هل که در اصل به معنای قد نیز مورد استعمال قرار می‌گیرد؛ مانند: آیه مبارک: (هل أتى على الإنسان) یعنی قد أتى که اصل در هل ضربت زیداً، أهل ضربت زیداً؛ هرگاه استعمال هل در استفهام کثرت پیدا کند همزه حذف می‌گردد، و در عوض آن همزه جایگزین می‌شود. از این رو همزه نسبت به از لحاظ استعمال نسبت به هل عمومیت دارد، که دارای کاربرد وسیع مانند: إنکار، استبطاء، تقریر، تعجب، تهکم، توسیه، توبیخ، تحضیض، وعید وهم برای توبیخ و تعجب بگونه جمعی بکار می‌رود. تمامی آنچه را که ذکر کردیم اختصاص به همزه دارد نه هل.

حذف همزه در هنگام وجود قرینه جواز دارد، برخلاف هل، و همچنان دخولش بالای حرف عطف نیز جواز دارد، ولی از هل جواز ندارد؛ مانند: (أثمَّ إذا ما وقع أمنتهم به)؛ (سوره یونس/۵۱)، وأمن کان، وأقمن که با ادخال همزه بالای ثم/ و واو و فاء که از جمله حروف عطف‌اند، بخلاف هل که از جمله فروعات همزه است، مثل همزه دارای تصاریف همگانی نیست، بدین لحاظ دخول همزه بالای جمله فعلیه که مفعول آن مقدم بر فعل شده باشد، نیز جواز دارد؛ مانند: أزيداً ضربت، و دخول هل بالای اینگونه جمله جواز ندارد؛ مانند: هل زیداً ضربت، و هم بالای جمله اسمیه‌یی که جزء آخر آن فعل باشد، مانند: أزيداً قام، و هم دخول هل بالای اینگونه جمله درست نیست.

هل بالای جمله اسمی داخل می‌شود که خبر آن اسم باشد، مانند: هل زیداً قائم، و هم جمله فعلیه که فعل آن مقدم باشد بر مفعول؛ مانند: هل رأيت زیداً. ولی همزه در تمامی حالات بالای جملات داخل شده می‌تواند (بوخود، ۱۹۸۷: ۳۴۲).

۳- گونه‌های همزه استفهام

۱) استفهام انکاری: انکاری ابطالی یا تکذیبی

مقصود متکلم از این نوع استفهام، انکار باور مخاطب و ابطال سخن اوست. لازمه چنین استفهامی، آن است که ما بعد ادوات استفهام در خارج به وقوع نپیوسته یا نخواهد پیوست و مخاطبی که مدعی وقوع آن است، دروغ گفته باشد (ابن‌هشام، ۱۴۲۱: ۱۵/۱). آیات ذیل نمونه‌ای از کاربرد اینگونه استفهام در قرآنند: (أیحب أحدکم أن يأکل لحم أخیه)، ترجمه ... خداوند با استفهام بالا، این مدعی باطل را تکذیب و انکار می‌کند.

۲) انکاری توبیخی

متکلم در اینگونه استفهام، بر آن است تا مخاطب را نکوهش کند؛ زیرا کاری را انجام داده یا می‌دهد که وقوع آن از دیدگاه متکلم سزاوار و شایسته نبوده و نیست. انکار وقوع نیز خوانده شده است، به آن استفهام اطلاق می‌شود که ما بعد ادوات استفهام به واقعیت پیوسته و فاعل آن معلوم باشد، مانند آیه مبارک: (أغیرالله تدعون) (سوره الأنعام/۴۰) (ابن کمال، ۲۰۰۲: ۳۰۱).

استفهام استبطائی: استبطاء شکایت از بط و نهی از تأخیر ایجاد فعل است، مانند آیه مبارک: (ألم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكراله) (سوره حدید ۱۶). مثل این است که گویند ألم یقرب أن تخشع قلوبهم لذكراله. استفهام تقریری: عبارت از وادار کردن مخاطب به اقرار و اعتراف به امری است، که تأکید به ثبوت‌اش دارد، غالباً این معانی بعد از استفهام منفی افاده می‌شود، جوابش به کلمه (بلی) که افاده اثبات می‌کند داده می‌شود. مانند آیه مبارک: ألیس اله بأحکم الحاکمین (سوره التین، ۸).

۳) معانی بلاغی استفهام

معنی اساسی استفهام عبارت از طلب معرفت چیزی است که قبلاً با آن آشنایی نداشته باشند، و این معانی حقیقی استفهام است. بگونه‌های مثال از زندگی روزانه می‌توان به موارد آتی اشاره نمود:

در دانشگاه به دوست‌تان اگر بگوئید: ما اسمک؟ و یا هم: من هذا الأستاذ؟ و یا: کیف وصلت إلى الجامعة؟ و یا هم: من این اشتریت هذا الكتاب؟ و به همین گونه سوالات فراوان وجود دارد، ده‌ها و صدها، ولی معانی ۱۵۵ استفهام تنها همین نیست که در خلال جملات گذشته پیشکش گردید، بلکه سرزبان‌های مردم جملات استفهامی وجود دارد، که معانی حقیقی استفهام از آنها منظور نیست؛ بلکه معانی را در خلال نغمه‌های اصوات و ترکیب کلام جا می‌گزینند و اراده خویش را بیان می‌کنند، اگر به سخن‌های روزانه مردم در هنگام شنیدن توجه صورت گیرد، روش‌های متفاوت از استفهام را در می‌یابد که معانی حقیقی آن مدنظر نیست. تسویه: عبارت از کلامی است، که استواء حکم در بین دو چیز متقابل را داشته باشد، که نتیجه یک امر واحد باشد، و یا هم اختلاف در حکم و موقف هر یک داشته باشد؛ مانند: ستفتح المكتبة أبوابها سواء أعطت الدوائر أم داومت.

سواء أستغفرت لهم أم لم تستغفر لهم لن یغفراله لهم، إن اله لایهدی القوم الفاسقین (سوره المنافقین، ۶). در روشی که افاده تسویه دارد، الزاما باید همزه قبل از کلمه سواء قرار گیرد، که به اسم همزه تسویه خوانده می‌شود، و همین خود همزه استفهامی است که افاده تصور دارد، یعنی طلب تعیین یکی یکسان‌سازی دو طرف، ولی منظورش خبر از استواء در حکم می‌باشد.

- مشارکت دادن مخاطب در موضوع گفتگو (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۹)؛

- الإنكار: عبارت از جاهل بودن به چیزی، و یا هم انکار امری که بعد از ذکر استفهام می‌آید را گویند؛ مانند: أیخذلنی و قد ساعدته مرا کثیره.

- بیان مراد به بهترین وجه: با استفهام متکلم، خود را در مورد چیزی مردد نشان می‌دهد و گمان این نمی‌رود که می‌خواهد نظری را به دیگران القاء کند که در موضوع انکار آنان قرار بگیرد (معانی فرعی، ۹).

- توبیخ: سرزنش کردن را گویند؛ سرزنش مخاطب بی‌نهایت زیاد از حد بنا بر انجام عملی که سزاوار و شایسته- اش است؛ مانند: أتسوقُ السیارةَ بهذه السرعةَ الجنونیه؟. و یا هم مانند آیه مبارک: أتعبدونن ما تحتون واله خلقکم و ماتعملون (الصافات، ۹۵-۹۶).

- اشاره به وضوح امر: متکلم گاه با بکار بردن استفهام در مورد امری واضح، بطور ضمنی به وضوح آن امر اشاره می‌کند؛ مثلاً جمله (به کجا می‌روید؟) (معانی فرعی، ۹).

- تقریر: وادار کردن مخاطب به اقرار و اعتراف امری که اراده ثبوت‌اش را دارد، غالباً این معنا بعد از استفهام منفی بدست می‌آید، که باید در جوابش کلمه (بلی) گفته شود. زیرا که افاده اثبات دارد؛ مانند: ألیس‌اله بأحکم الحاکمین (سوره التین، ۸).

- تهکم: عبارت از استهزاء و مسخره با طرز فکر و یا با شخصی که سوال مواجه آن است، و یا هم طرد و ترک طرز فکر که با آن شخص باشد را گویند. مانند: کسی که زیاد خطاء در زبان عربی را داشته باشد؛ مانند: أتخصک فی‌العلوم یغفر لک هذا الجهل بقواعد اللغة؟.

- امر: عبارتند از دستوری است که سوال را باید مخاطب انجام‌اش دهد، و یا هم از آن فمیده شود؛ مانند آیه مبارک: و قل للذین أوتوا الكتاب و الأمیین: أسلمتم (آل عمران، ۲۰).

تعجب: انفعال نفس از آنچه سبب‌اش پوشیده باشد، و یا هم انفعالی است نفس را گاه شعور به امری که سبب آن پوشیده بود و چون سبب ظاهر شود تعجب برطرف گردد، و یا هم اظهار انفعالی است که از معنای سوال برمی‌آید، و این انفعال در بردارنده تعجب، دهشت، اکهار، و یا تنبیه است. از این‌رو تعبیر هر کتاب از کتاب دیگر و هر نویسنده از نویسنده دیگر فرق دارد؛ مانند: أرایت کیف لعب الفريق الفائر؟.

و یا هم مانند آیه مبارک: ألم تر إلی ربک کیف مدّ الظل، ولو شاء لجعله ساکنا (الفرقان، ۴۵).

- حث و عرض: برخی برای حث و عرض دو معنا در نظر گرفته‌اند، در حالیکه هر معنای آن افاده‌ی طلب بر فق ولین و موده دارد، ولی حث: بر افزودن بر کاری را گویند، یعنی مخاطب از سوال سائل رغبت در انجام کار را حس کند، مانند: أن تقول لصدیقک: أما أن لک أن تترک ما أنت فیه؟ یا هم مانند: أتحب أن ترافقنی فی هذه الرحلة؟.

- وعید و تهدید: عبارت از کلامی است که مخاطب از نص سوال برداشت خوف از عواقب انجام کار را دریافت نماید، مانند آیه مبارک: ألم نهلك الأولین؛ ثم نتبعهم الآخیرین؛ كذلك نعمل بالمجرمین (المرسلات، ۱۸-۱۶).

- تحضیض: طلبیدن چیزی است به تحریک و طلب شدید، بگونه‌ای الزامی، مانند: از دوستت بپرسی درحالیکه از مریض بودن پدرش آگاه باشی (أن تسأل صدیقک و قد علمت أن أباه مریض): هلا زرت والدک و طماننت علیه. و یا هم مانند آیه مبارک: ألا تقاتلون قوماً نکتوا ایمانهم (توبه، ۱۳).

- نهی: امر به کف و خویشنداری کردن از انجام عمل کاری. و مثاله أن تقول لصاحبک: اتستمر فی هذا السلوک؟.

- دعاء: درخواست از درگاه خدا، و یا هم از بالا به پائین، درخواست به صیغه سوال انجام می‌پذیرد، مانند آیه مبارک: قالو رب لو شئت أهلکتهم من قبل و إیای، أتهلکنا بما فعل السفهاء منا (اعراف، ۱۵۵). که معنای آن: ربنا لا تهلکنا بما فعل السفهاء منا؛ است.

- تحقیق: سائل مخاطب را بدون وزن بانگارد، این روش سوال و عبارت خاصی را در پی دارد که در هنگام ارائه آن از طرز گفتار سائل درک می‌شود، بگونه مثال به کسی که به مالش مغرور است گفته شود، أتمن علیّ بمالک و جاهک؟.

- نفی: از متن سوال قابل درک است که سائل عدم حصول فعل را از مخاطب می‌خواهد، و غالباً اینگونه نفی در روش حصر قابل فهم است. مانند آیه مبارک: هل جزاء الإحسان إلا الإحسان (الرحمن، ۶۰). یعنی: ما جزاء الإحسان إلا الإحسان، است.

- تشویق: به شوق آوردن کسی را گویند، و یا هم تحسین فعل و تشویق مخاطب را نیز گویند، که برای دفع ۱۵۷ انجام آن فعل به روش‌های خاص را در برمی‌گیرد. مثلاً: أن تقول لصاحبک: ألا أدلک علی مکتبته تبیع الکتب بأسعار رخیصة؟.

و علیه قول اله عزوجل: یا ایها الذین آمنوا هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب أليم (صف، ۱۰).

- تمنی: درخواست چیزی که حصول آن مستحیل باشد، و اما نفس به شدت در حصول آن رغبت داشته باشد، مانند: هل یعود الشباب یوماً؟.

- تهویل: (ترسانیدن)؛ پرسان از عواقب امری بزرگی که وقایع شدید را متوجه مردم بسازد، و اثر بزرگ در فهم داشته باشد، مانند آیه مبارک: الحاقه، ما الحاقه، و ما أدراک ما الحاقه، سوره الحاقه. و یا هم: و ما أدراک ما یوم‌الدین، ثم ما أدراک ما یوم‌الدین (انفطار، ۱۸-۱۷).

- تحقیق: به کنه مطلب رسیدن و واقع چیزی را بدست آوردن، و یا هم اثبات حصول فعل و تأکید آن را نیز گویند، مانند: هل انتهى الوقت؟ به معنای قد انتهى الوقت. و یا هم مانند آیه مبارک: هل أتى علی الإنسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکوراً (انسان، ۱). معنی هل در آنجا قد است، یعنی افاده تحقیق دارد (الموسی، ۳۳۷).

۴) استفهام نحوی

أدوات استفهام به دو گونه است:

حروف (همزه و هل) است، دارای محل اعرابی نیستند.

اسماء (من، ما، کیف، کم، ای، متی، این، آیان و آنی) است. این اسم‌ها حسب موقعیت در جمله اعراب می‌گردند. من: برای عاقل استعمال می‌شود، و مبنی بر سکون است؛ مانند: من وصل الی نهاییه السباق؟ مبتداً است.

من شاهدت فی سباق الخیل؟ مفعول به است.

مع من ذهبت؟ اسم مجرور است.

ما: مبنی بر سکون (برای غیرعاقل استعمال می‌شود)، مانند: ما اسمک؟ مبتداً.

ماقرأت؟ مفعول به. بما فکرت؟ اسم مجرور. الف آن حذف می‌گردد هرگاه حرف جربالایش داخل شود (علامه آیلام).

کیف: مبنی بفتح بگونه‌ای آتی اعراب می‌گردد: خبر مقدم، هرگاه بعد از آن فعل ناقص و یا هم معرفه بیاید، مانند: کیف أمسیت؟؛ خبرمقدم. کیف صحتک؟ خبر مقدم. و مفعول به دوم به افعال ظن و اخوات آن واقع می‌شود، مانند: کیف تظن زهیراً؟ (مفعول به). مفعول مطلق، مانند: ألم ترکیف فعل المعلم بالغائبین؟ (مفعول مطلق).

۱۵۸

حال، هرگاه بعد از آن فعل تام بیاید، مانند: کیف قرأسمیر؟ (حال) است.

کم: مبنی بر سکون حسب موقعیت اعراب آتی اعراب می‌گردند: مبتداً، هرگاه بعد از آن فعل لازم و یا فعل متعدی که مفعول‌اش همراه‌اش ذکر شده باشد بیاید، مانند: کم طالبا جاء؟؛ مبتداً. و کم متبادر بارزک الیوم؟؛ مبتداً.

خبر می‌آید هرگاه بعد از آن اسم مرفوع بیاید، مانند: کم علامتک فی الامتحان؟؛ خبر.

و مفعول به واقع می‌شود، هرگاه بعد از آن فعل متعدی که دارای مفعول نباشد بیاید، مانند: کم متبار بارزت؟؛ مفعول به است.

مفعول مطلق نیز می‌آید، مانند: کم دوره دارت سفینه الفضاء؟؛ مفعول مطلق.

مفعول فیه، مانند: کم ساعة نمت؟؛ مفعول فیه (ظرف زمان).

مجرور می‌آید، مانند: بکم اشتریت الكتاب؟؛ اسم مجرور.

أی: معرب است، بگونه‌های آتی حسب موقعیت اعرابی در جمله اعراب می‌پذیرد:

أی القضاء أجراً؛ مبتداً. أی البلاد زرت؟؛ مفعول به. وسیعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون؟؛ مفعول مطلق.

و ما تدری نفس بأی أرض تموت؟؛ اسم مجرور.

ولی اسم‌های: متی، این، آیان، آنی، مبنی در محل نصب بنا بر ظرفیت اعراب می‌گردند؛ مانند: متى النتيجة؟ متى توزع الجوائز؟. أين المعلم؟. أين ذهبت؟. آیان یوم الحساب؟ یا مریم آئی لک هذ؟ (بوخود، ۱۹۸۷: ۴۸). آیان: بوسیله این ادوات استفهام از زمان صورت می‌گیرد، مانند آیه مبارک: (یسألونک عن الساعة آیان مرساها) (اعراف، ۱۸۷). خبر مقدم در محل رفع وجوبا.

این: به استفهام از ظرف مکان بکار می‌رود، مانند: فأین تذهبون (تکویر، ۲۶)، در محل نصب ظرف مکان. آئی: همچنان برای استفهام ظرف مکان بکار می‌رود و مبنی بر سکون در محل رفع خبر مقدم واجبی است (مغالسه، ۱۹۹۷: ۱۲۸).

۴- استفهام فارسی

غرض اصلی از پرسش دانستن چیزی است که قبلاً معلوم نبوده، یا به عبارت منطقی از نظر تصور یا تصدیق برای متکلم مجهول بوده است. در زبان فارسی ساختمان و فورم ظاهری جمله غیراستفهامی ندارد منتها برای ساختن جمله استفهامی از ادواتی استفاده می‌کنند که برای استفهام و پرسش وضع شده‌اند. ادوات استفهام کلماتی را گویند، که برای پرسیدن بکار می‌رود؛ مانند: آیا، برای چه، برای چی، چرا، چطور، چقدر، چگونه، چند، چون، چه، چه وقت، چی، چیست، چیه، کجا، کدام، کدامی، کدام‌یک، کدامین، کو، که، کی، کیست، کیه، مگر، هیچ، یعنی چه.

۱۵۹

۱) برخی از نشانه‌های نادر استفهام در فارسی

علاوه بر ادوات استفهام که در بالا به گذشت به نشانه‌های نادری برمی‌خوریم که بعدها فراموش شده‌اند و در جایی بکار نرفته‌اند نظیر: آذا، آری، ای، او، و، یا، باش، درنگر، بشنو، و چون در مآخذ و موارد استعمال این نشانه‌ها دو مقاله بوسیله جلال متینی در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد نوشته شده است برای پرهیز از اطاله کلام می‌توانند به مقاله مذکور رجوع کنند.

۲) ادوات استفهام

آیا: مترادف (أ) و (هل) عربی است و برای طلب تصور یا تصدیق بکار می‌رود؛ مانند:

آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند (حافظ).
برای چه: مترادف (بم) و (لم) عربی است با آن از علت و سبب حادثه و کار پرسیده می‌شود؛ مانند: برای چه به تهران می‌روی؟. خدا پدرت را بیامرزد، پس ما برای چه اینجا آمده‌ایم؟ (طلب آمرزش، به نقل از دریای گوهر، ۴۲۸).

برای چی: برای چه (عامیانه)، و با آن از علت و سبب حادثه و کار پرسیده می‌شود، مانند: این عقل را برای چی تو کله آدم گذاشته‌اند) (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

چرا: مترادف (بم) و (لم) عربی است و با آن از علت و سبب حادثه و کار پرسیده می‌شود، مانند: عمر چون باد بهاری دامن افشان می‌رود در میان خار و خس چون گل نخندیدن چرا؟ (صائب).
 چطور: مترادف (کیف) عربی است و با آن از چگونگی و چستانی پرسیده می‌شود، مانند: می‌گفتند دین رفت معطل شدم که چطور دین رفت؟ (چرند و پرند، ۱۶).
 چقدر: مترادف (کم) عربی است و با آن از مقدار و اندازه نامعلوم چیزی پرسیده می‌شود، مانند: اما خودت می‌دانی که بخود آدم چقدر تلخ می‌گذرد؟.

چگونه: مترادف (کیف) عربی است و با آن از کیفیت و نوع و وضع چیزی پرسیده می‌شود، مانند:
 نور موسی چگونه بیند کور؟ نطق عیسی چگونه داند مور؟
 چند: مترادف (کم) و (کیف) و (متی) عربی است و با آن از مقدار و زمان و چگونگی سوال می‌شود مانند:
 - به معنی چقدر: چندگویی که بداندیش و حسود عیب‌جویان من مسکین‌اند؟ (سعدی).
 - به معنی چگونه:

بتردستی نگردد راست چون دیوار مایل عمارت چند خواهی کرد این فرسوده قالب را؟
 - به معنی تاکی:

ای دل باز شکل من، جانب دست عشق او با پر عشق او بپر: چند بپر خود پرس؟
 چون: مترادف (کیف) عربی است و با آن از چگونگی چسانی و چطوری سوال می‌شود، مانند:
 صبر است مرا چاره هجران تو لیکن چون صبر توان کرد؟ که مقدور نمانده ست (حافظ) (بهرروز، ۱۳۸۳: ۱۰۴).
 چه: که مترادف (ما)ی عربی است و با آن از حقیقت یک مفهوم پوشیده پرسیده می‌شود، مانند:
 - به معنی چه چیز: گفت هی مستی چه خوردستی؟ بگو گفت ازین خوردم که هست اندر سبو (مثنوی)
 - گاهی با آن از سبب و علت می‌پرسند به معنی (چرا) مانند:

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا نی چنان سرو نماید به مثل سرو چونی.
 - به معنی چه کار: چه کند بنده که گردن نهد فرمانرا؟ چه کند گوی که عاجز نشود چو گانرا؟ (سعدی).
 - به معنی (چقدر) هم می‌آید:

بحر کرم چه کم شود گر بخورند جرعه‌ای؟ فضل خدا چه کم شود گر برسد بکافری؟
 چه وقت: مترادف (متی) عربی است و با آن از زمان پرسیده می‌شود، مانند: (چه وقت به تهران می‌روی؟).
 چی؛ چه (عامیانه): با آن از حقیقت اشیاء پرسیده می‌شود، مانند: برادر بزرگ گفت: (که چی بشه؟) (واهمه‌ها، ۲۲).

دائی کوچکم گفت: راستشو بگو، دنبال چی می‌گردی؟ (بهروز، ۱۳۸۳: ۱۰۶).
چیست: جمله استفهامی چه است، چه هست، مترادف (ما)ی عربی است و در مورد سوال از غیر ذوی العقول بکار می‌رود، مانند:

دانی که چیست دولت؟ دیدار یار دیدن در کوی او گدائی بر خسروی گزیدن (حافظ).
چیه چیست (عامیانه)، در مورد سوال از غیر ذوی العقول بکار می‌رود، مانند: اینها برای چیه؟ (بهروز، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

کجا: مترادف (انی) و (این) عربی است و با آن از مکان و جای پرسیده می‌شود، مانند:
کجا جویم ترا ای ماه تابان به طارم یا به گلشن یا به ایوان؟ (بهروز، ۱۳۸۳: ۱۰۷).
کدام: مترادف (ای) عربی است و به معانی زیر بکار می‌رود، مانند: ۱- تردید را می‌رساند، به معنی چه، چه چیز، کدام چیز بکار می‌رود، و یا هم به معنی که، کدام کس نیز آمده است.
کدامی: مترادف (ای) عربی است و به معنی (کدامین) در مورد تردید بکار می‌رود. صفت تعیین عددی یعنی چندمی و این صفت را در صورتی که چند چیز و یا چند کس موجود باشد و مقصود غیر معلوم بود بطور استفهام بکار برند.

کدام یک: هرگاه چند چیز یا چند شخص بود که مقصود معلوم نباشد، این کلمه را بکار می‌برند: کدام یک از این کتاب‌ها مفیدتر است؟.

۱۶۱

کدامین: مترادف (ای) عربی است و در مورد تردید به می‌رود، مانند:
آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تاثیر دولت از کدامین کوب است (حافظ).
کو: مترادف (این) و (من) عربی است و برای پرسش از جای چیزی و کس بکار می‌رود، مانند:
در میان قوم موسی چند کس بی ادب گفتا که کو سیر وعدس (مولوی).
که مترادف (من) عربی است و با آن از ذوی العقول پرسیده می‌شود، مانند:
که گفت برو دست رستم ببند؟ نیندد مرا دست چرخ بلند (فردوسی).
کی: مترادف (متی) عربی است به معنی چه وقت، و با آن از وقت و زمان چیز پرسیده می‌شود، مانند:
کی رفته ای ز دل که تمنا کنم ترا پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم ترا (فروغی بسطامی).
که: و با آن از ذوی العقول پرسیده می‌شود، مانند:
با کی حریف بوده‌ای؟ بوسه زکی ربوده‌ای مست و خراب می‌روی خانه بخانه کوبکو (مولوی).
کیست: که است، چه کسی است؟ مترادف (من) (من ذا) ی عربی است و همانند (که) با آن از ذوی العقول پرسیده می‌شود، مانند:

سیاه مستی چشم از شرابخانه کیست عقیق چهره ولعل لب از خزانه کیست؟ (صائب).
کیه: کیست، که است؟ (عامیانه)، با آن از ذوی‌العقول پرسیده می‌شود، مانند: برادر بزرگ گفت: مال خانم
بالائیه. برادر کوچک گفت: خانم بالائی کیه؟. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۴).

مگر: مترادف (أ) و (هل) عربی است و به معنی (آیا) بکار می‌رود: گاهی در مقام انکار و نفی از آن استفاده
می‌شود، مانند: مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی؟ که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت (بهرروز، ۱۳۸۳:
۱۱۲).

کلمه (هیچ) وقتی جزء ادوات استفهام است، که برای پرسش و انکار بکار رود؛ مانند: (هیچ) در بیت گذشته؛
اما اگر برای نشان دادن چیزی مبهم بکار رود، از مبهمات است؛ مانند: هیچ عاقل ندیدم، که یافته به نیافته
دهد (واحدی، ۲۳).

ادات پرسشی (آیا) که در آغاز برخی از جمله‌های پرسشی استعمال می‌شود (نگهت سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۵۹).
استفهام انکاری: گاهی سخن منفی موکد را بصورت استفهام می‌آورند و آن را استفهام انکاری می‌گویند، مثل:
ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا.
یعنی هرگز چراغ مرده مثل آفتاب نیست.
استفهام انکاری از نفی تأکیدش بسیار بیشتر است بنابراین یکی از راه‌های موثر تأکید جمله منفی آنست که
آنها به صورت استفهام انکاری بیآوریم.

۱۶۲

عفاک اله و غیره بیاید موکدتر می‌شود و تأکید کلام به اوج خود می‌رسد:
مهر از تو توان برید هیبات کس بر تو توان گزید حاشاک (کلیات سعدی، ۶۳۹).
یکی گفتش آخر چه خسبی چو زن بسر پنجه‌ی آهنینش بزن (کلیات سعدی، ۲۳۰).
گاهی استفهام انکاری با (باید) تأکید می‌شود:
ترا دایه گرمغ باشد همی پس این پهلوانی په باید همی (شاهنامه، ۱۳۶).
گاهی استفهام انکاری معادل نهی است و در این صورت تأکیدی آن بیشتر است از این‌رو با فعل امر یا نهی
دیگر هم‌نشین می‌گردد.
مبین بسیب زنخدان که چاه در راهست کجاهمی روی ایدل بدین شتاب کجا (حافظ).
یعنی (هیچگاه با این شتاب مرو) (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۶۹).

۵- نشانه‌های استفهام در فارسی کهن

نشانه‌های استفهامی در فارسی کهن را می‌توان بیشتر در ترجمه‌های قرآن کریم سراغ کرد، در زمان‌های قدیم
با واژه‌های ناب فارسی در حین برابرگزینی واژه‌های عربی دقت فراوان بکار رفته است. که بررسی آنها نیز از

نظر تاریخ زبان فارسی دارای فوایدی زیادی است. کاربرد واژه‌هایی در نقش دستوری قید و ادات استفهام است که امروزه شماری از آنها معنای استفهامی خود را از دست داده‌اند. برای برخی از این واژه‌ها معنی استفهامی در فرهنگ‌های فارسی ثبت نشده است (بحثی در باب برخی از نشانه‌های استفهام در فارسی کهن ۱)، نشانه‌های استفهام مطرح شده در مقاله متینی با آوردن مثال‌های کافی برای هر یک ادات استفهام و اقسام آن را خیلی خوب مورد کاوش قرار داده است، که این نشانه‌ها عبارتند از: آذا، آیا، او، ای، باش، بشنو، درنگر، و، هرگز، هیچ و یاست. نشانه‌های را که تذکر داده‌اند بیشتر در ترجمه (همزه استفهام) یا هل بکار رفته، این، تا، چ، چی، که، کی، هست، هم، همی، و هی است. این نشانه‌ها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

دسته اول، شامل این، تا، چیز، هست، هم، همی، و هی، واژه‌هایی هستند که دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان متذکر معنی استفهامی آنها نشده‌اند، که با ذکر شواهد (بحثی در باب برخی از نشانه‌های استفهام بیان شده است). و دسته دوم، شامل چه، چی، که و کی، واژه‌هایی هستند که در کتب دستور بعنوان صفت پرسشی یا ضمیر پرسشی ثبت شده‌اند. و در فرهنگ‌ها حداقل یک معنای استفهامی (غیر از معنای استفهامی مورد نظرها) برای آنها آورده داشته است (بحثی در باب برخی از نشانه‌های استفهام).

نشانه‌هایی که معنی استفهامی آنها در کتاب‌های دستور و فرهنگ ثبت نشده است: این: مغیره بن شعبه روایت کند که پیغمبر (ص)، نماز کردی تا پای‌های وی بیاماسید، پس گفتند وی را: یا رسول اله، این نه خدای بیامرزیده است (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۳۷۲).

۱۶۳

ای: تو نداسته‌ای که خدای است که او راست پادشاهی آسمان‌ها و زمین؟ (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

تا: یعقوب برو سوگند نهاد که مرا آگاه کنی که تا جان یوسف من سندی یانه؟.

چیز: آمد به تو خبر پوشیده؟ (متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، ۱۰۰).

دسته دوم نشانه‌هایی که کتاب‌های دستور و لغت آنها را ادات استفهام دانسته‌اند اما معنی (آیا) برای آنها ذکر نشده است. مانند؛ چه، که، کی، بدرستی، بدرستی که، پس، چنین، خود، هان (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۶۶).

۶- کلامی استفهامی

کلامی استفهامی ساخته می‌شود با اضافه کردن کلمه آیا در آغاز جمله یا آوردن کلمه‌های کی، کجا، چه زمان، چه وقت، چه قدر، چند و این‌گونه ادوات پرسش در کلام و پس و پیش آوردن کلمات کلام اخباری و یا تنها بوسیله آهنگ پرسش؛ مانند: آیا برادرتان را دیدید؟. کتاب شاهنامه کجاست؟ کی بازار خواهید رفت؟. و چه وقت وارد تهران شدید؟. مدرسه می‌روید؟. نهار را خورده‌اید؟.

با آهنگ پرسش

هزار را مخالفزده است پرده چرخ کسی شنیده که از من برآمده است آواز؟ (همایونفرخ، ۱۳۶۴: ۹۸۴).

(۱) علامت استفهام

این علامت در آخر جمله سوالی گذاشته می‌شود؛ مثال: درباره کتاب اخیر من چه می‌گویند؟. سوال غیرمستقیم علامت استفهام نمی‌خواهد؛ مثال: از او پرسید آیا تاکنون به اصفهان رفته است. برای گذاشتن علامت سوال در داخل یا خارج پرانتز و علامت نقل باید همان ترتیبی که در مورد نقطه لازم است مراعات شود؛ مثال: بیائید در این مسأله بحث کنیم که (وضع کنونی جهان از چه قرار است؟). آیا در آن گیرودار ممکن بود کسی بداند که (مسئول خرابکاری کیست؟) (شریعت، ۱۳۷۲: ۴۰۸).

(۲) پرسشی کردن جمله

جزء جمله امری همه جمله‌ها را می‌توان پرسشی کرد. پرسشی کردن جمله دو گونه صورت می‌گیرد: ۱- همراه واژه‌های پرسشی: چون: آیا، چرا، چگونه، کی. ۲- با آهنگ صدا، که پاسخ اینگونه جمله‌ها اغلب آری یا نه است: آرش را دیدی؟ - آری (نه) (گیوی، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

(۳) جمله پرسشی چهارگونه است:

(۱) جمله پرسشی درست مانند جمله خبری است و تفاوت آن دو را از آهنگ جمله می‌توان دریافت.

(۲) در اول جمله (آیا) می‌آید.

(۳) یکی از کلمات پرسش در جمله بکار می‌رود. ۱۶۴

(۴) کلمه (آیا) در اول و کلمه پرسش در ضمن جمله با هم می‌آید (خانلری، ۱۳۵۲: ۱۰۷).

(۴) جمله پرسشی

سوال و پرسش مستقیم را درباره کسی یا چیزی، در بردارد و مقتضی جواب و پاسخ است. مشخصه برجسته جمله پرسشی، آهنگ خاص آن‌هاست که این آهنگ متشکل از فشار شدید کلمه، شدت و ارتفاع صوت می‌باشد. و در نوشته با علامت (؟) نشان داده می‌شود. برخی از جمله‌های پرسشی، از جمله‌های اخباری و تعجبی، از رهگذر انتخاب کلمه فرق ندارد و اختلاف آنها صرف از نگاه آهنگ است: او رهبری آرکستر است. او رهبر آرکستر است! او رهبری آرکستر است؟.

در جمله‌های پرسشی با کلمه‌های (مگر، هیچ)، پرسنده منتظر شنیدن پاسخ نیست؛ زیرا که جواب آشکار است و پرسش به غرض تأکید صورت می‌گیرد. مگر عقلت زایل شده است؟ هیچ نمی‌دانی که این وضع تو پسندیده نیست؟ (نهگت، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

جمله پرسشی غالباً محتاج پاسخ است.

هرگاه پاسخ نزد گوینده و شنونده آشکار باشد، غرض گوینده دریافت پاسخ نیست، بلکه تأکید مفهومی است که باید در جواب گفته شود. اینگونه جمله‌ها (پرسش تأکیدی) خوانده می‌شود (خانلری، ۱۳۵۲: ۱۱۵).

(۵) ضمیر پرسشی و صفت پرسشی

کلمه پرسش گاهی ضمیر است و گاهی صفت.
 ضمیر پرسشی آن است که جانشین اسم می‌شود.
 اسمی که ضمیر پرسشی جای آن را گرفته است ممکن است در جمله فاعل، یا مفعول، یا مضاف الیه (متمم اسم) یا قید، یا متمم فعل باشد.
 کلمه‌های: کدام، چه، چند، چندمین، چگونه، چه نوع، چه جور، چقدر، هرگاه قبل از اسمی بکار روند و سوالی را مطرح کنند، صفت پرسشی نامیده می‌شوند (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۰۹).
 صفت پرسشی آن است که همیشه همراه اسم می‌آید و از چگونگی، یا مقدار، یا جنس، یا زمان، یا مکان، یا نسبت اسم پرسش می‌کند (خانلری، ۱۳۵۲: ۱۱۶).

(۶) اغراض استفهام

- مشارکت دادن مخاطب در موضوع گفتگو؛
- اختصار: مثلا جمله (مگر نمی‌دانی که دست دزد را قطع می‌کنند؟)؛ خطاب به یک دزد، مختصرتر از این است که بگوییم: (دزدی نکن، اصلاح شو، و گرنه همانطور که دست دزد را می‌برند دست تو را هم می‌برند).
- بیان مراد به بهترین وجه: با استفهام متکلم، خود را در مورد چیزی مردد نشان می‌دهد و گمان این نمی‌رود که می‌خواهد نظری را به دیگران القاء کند که در موضع انکار آنان قرار بگیرد.
- اشاره به وضوح امر: متکلم گاه با بکار بردن استفهام در مورد امری واضح، بطور ضمنی به وضوح آن امر اشاره می‌کند؛ مثلا جمله (به کجا می‌روی؟) خطاب به گمراهان روشن می‌کند که آنان با اندک دقتی می‌توانند بفهمند که راهشان اشتباه است.
- همسانی با عواطف: از آنجا که خاستگاه انشا و استفهام، احساسات و عواطف است و عواطف در قالب‌های محدود نمی‌گنجد، معانی فرعی استفهام نیز به موارد خاص محدود نمی‌شود و به همان اندازه نامحدود است (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۱۷).
- اخبار: خبر دادن، آیا نمی‌شود این شعر را اینطور هم معنی کرد؟ (یعنی می‌شود و به نظر من اینطور درست است) (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۱). لازم به ذکر است که شمیسا این مثال را ذیل عنوان (اخبار به طریق غیرمستقیم و مؤدبانه) آورده است.
- استبطاء (دیر انگاشتن و کند شمردن): گوینده با سوال اشاره می‌کند که مورد سوال دیر اتفاق می‌افتد.
- آخر ای سنگدل سیم زرخدان تاچند؟
 تو زما فارغ وما از تو پریشان تا چند؟
- استبعاد (بعید دانستن و دور شمردن): یعنی بعید است مورد سوال رخ بدهد. مانند:

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟
 بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۸).
 تفاوت استبعاد و استبطاء: در استبعاد گوینده می‌خواهد نشان دهد تحقق فعل مورد استفهام بعید یا حتی ناممکن است، اما در استبطاء گوینده از کندی فرآیند تحقق و وقوع فعل شکوه دارد.

- افتخار: مانند اکتفا و بسنده کردن: مانند

- امر: هدف از سوال دستور دادن و امر دستوری است که از جانب ما فوق به مادون داده می‌شود. مانند:

آیا بهتر نیست که برویم؟ (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۱). یعنی لازم به ذکر است شمیسا این مثال را ذیل عنوان (امر به طریق غیرمستقیم و مؤدبانه) آورده است.

امر مستقیم با استفهام به معنی امر تفاوت دارد؛ امر مستقیم از مقام بالا به پایین است، در حالیکه در استفهام الزاماً همیشه اینطور نیست و امر مؤدبانه‌تر است و باتوجه به قرائن باید به معنی امر پی برد.

در زبان‌شناسی، لاینز معتقد است که گاه می‌توان در قالب آنچه به گفتار غیرمستقیم مرسوم است، جملات پرسشی را برای خواهش کردن استعمال کرد (لاینز، ۱۳۸۳: ۶۷). همانطور که واضح است خواهش نیز نوعی امر مؤدبانه است.

- انکار: برخی آن را به دو نوع تقسیم کرده‌اند؛ یکی انکار تکذیبی (ابطالی) است، به این معنی که چنین چیزی هرگز نبوده و در آینده هم نخواهد بود؛ و دیگر انکار توبیخی (توبیخ) است، به این معنی که چنین چیزی در گذشته یا حال وقوع پیوسته اما محل انکار است، مانند: (أعصیت ربک؟) آیا پروردگارت را نافرمانی کردی؟ یعنی کار نامعقولی انجام دادی، مانند:

به کام آرزوی دل چو دارم خلوتی حاصل چه فکر از خبث بدگویان میان انجمن دارم؟ (حافظ) (بهر روز، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

توکی به دولت ایشان رسی که نتوانی؟
 جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی (صادقیا، ۱۳۸۲: ۱۰۴)
 - به جای فحش و ناسزا

گاهی می‌خواهند کسی را به باد فحش و ناسزا بگیرند اما برای آنکه از الفاظ بد و رکیک استفاده نکنند نیت خود را به طریق استفهام بیان می‌دارند، مانند:

برو بکار خود ای واعظ این چه فریاد است؟
 مرا فتاده دل از ره ترا چه افتادست؟

- برای اینکه خطا کار متوجه خطا بشود و رویش باز نشود

گاهی کاری ناشایست اتفاق می‌افتد و سوال کننده می‌داند که آن عمل از چه کسی سر زده ولی برای اینکه هم خطا کار تنبیه شود و هم رویش باز نشود جمله را به صورت استفهامی ادا می‌کند. مثلاً بچه در خانه خطایی می‌کند و ظرفی یا شیشه‌ای را می‌شکند مادرش برای اینکه هم بچه را متوجه گناهش بکند و هم رویش را باز نکند می‌پرسد: کی این شیشه را شکسته؟

- تأکید تکرار: تأکید معنی ادات استفهامی که پیش از آن ذکر شده؛ مثل (أفمن حق عليه كلمة العذاب أفأنت تُنقذ من في النار؟ زمر، ۱۹)، استفهام تصویری؛ یعنی کسی که کلمه عذاب بر او حتمی شد پس تو او را خلاص کنی. بنابراین (من) برای شرط، (فاء) جواب شرط و همزه در (أفأنت) اعاده شده و تأکید کرده به جهت اینکه سخن طولانی شده است (سیوطی، ۱۳۶۳:۲۵۶).

- تأکید معنوی: این نوع جمله پرسشی برای تأکید و اصرار بر انجام دادن یا ندادن کاری است، مانند: چرا گریه نکنم؟ (رضایی، ۱۳۸۲:۷۰). یعنی باید گریه کنم. مانند (مالی لا أبکی؟).

- تجاهل: خود را به نادانی زدن. مانند:

آن ماه دو هفته در نقاب است
یا حوری دست در خضاب است؟

- تحسر: یعنی حسرت خوردن بر آنچه از دست رفته است. مانند:

کجایید ای شهیدان خدایی؟
بلا جویان دشت کربلایی (علوم مقدم و اشرفزاده، ۱۳۷۶:۶۶).

- تحضیض: درخواست توأم با تندی.

- تحقیر: برای کوچک کردن شأن چیزی یا کسی بکار می‌رود. مانند:

تویی آنکه گفتمی که رویین تنم؟
بلند آسمان بر زمین افکنم!

- تخفیف و تسهیل (ساده گرفتن): مانند:

چه شود که به چهره زردن من نظری ز برای خداکنی؟
(رضانژاد، ۱۳۶۷:۳۳۱).
که اگر کنی همه درد من به یکی نظاره دواکنی ۱۶۷

شاعر به معشوقه خود می‌گوید نگاه کردن تو به من کاری است که به راحتی قابل انجام است.

- ترساندن و تهویل (هول انگیختن): برعکس مورد ۱۴ است و هدف از پرسش، ایجاد رعب و هراس است. مانند:

- ترغیب: تشویق مخاطب به انجام کار یا شنیدن ادامه مطلب. مانند:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟
ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست (شمیسا، ۱۳۷۳:۱۱۱).

- تسویه (یکسان بودن): این استفهام بر سر جملاتی می‌آید که در آنها می‌توان فعل را حذف کرد و مصدر را به جای آن آورد، بدون اینکه در معنی تغییر رخ دهد:

- تعارف: گاهی جمله پرسشی برای تعارف بکار می‌رود؛ مانند چای میل دارید؟ (رضایی، ۱۳۸۲:۶۸).

- تعجب یا تعجیب (به تعجب واداشتن): هدف از استفهام ابراز شگفتی است. مانند:

چه شد که بار دگر یاد آشنا کردی؟
چه شد که شیوه بیگانگی رها کردی؟ (صادقیان، ۱۳۸۲:۱۰۴).

- تعجیز: در این نوع استفهام مراد از پرسش نشان دادن ناتوانی مخاطب در انجام امری است که از آن پرسش شده است. مانند:

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز؟ چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز؟ (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۵)
 گاه معانی انکار و استبعاد و تعجیز در یک جمله با یکدیگر همپوشی دارند که در تفاوت آن باید گفت در تعجیز مخاطب استفهام باید واقعا مخاطب یا غایب باشد نه خود گوینده، ولی انجام امری که از نظر گوینده، بعید به نظر می‌رسد (استبعاد) در عین حال می‌توان غیرمعقول نیز باشد (انکار)، مانند مثال زیر: چگونه چاک زخم جیب آرزو؟ که مرا

یعنی این کار معقول نیست و بعید است و من از انجام آن عاجزم.

- تعظیم: با سوال قصد داریم عظمت چیزی را نشان بدهیم. مانند:

باز این چه شورش است که در خلق آدم است؟ باز این چه نوحه و چه عزاو چه ماتم است؟ (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۵).

تفخیم (بزرگ شمردن): با سوال قصد داریم به بزرگی آنچه از آن سوال کرده‌ایم، اشاره کنیم. مانند:

تفاوت افتخار و تعظیم و تفخیم: در تفخیم و افتخار الزاما تعظیم هم وجود دارد، چون تا کسی یا چیزی را بزرگ جلوه ندهیم، نمی‌توانیم دیگران را به سر فرود آوردن در برابر وی وا داریم و نمی‌توانیم بدان ببالیم و افتخار کنیم، اما در تعظیم الزاما تفخیم و افتخار وجود ندارد (عموم و خصوص مطلق) و فقط قصد بزرگ شمردن چیزی را داریم. انگیزه تفخیم، ایجاد رعب و وحشت در وجود مخاطب است، اما در تعظیم چنین انگیزه‌ای وجود ندارد. در افتخار نیز هر چند می‌توان در بعضی موارد ایجاد رعب و وحشت را در نظر داشت، اما در همه موارد چنین نیست و بیشتر با انگیزه اظهار فخر صورت می‌پذیرد که در تفخیم و تعظیم الزاما چنین انگیزه‌ای وجود ندارد.

- تقریر: واداشتن مخاطب بر اقرار و اعتراف به امری است که نزد او ثابت است. جمله، همراه با معنی تقریر، مثبت به شمار می‌آید، به همین دلیل جمله مثبت صریح، معطوف و معطوف علیه آن واقع می‌شود، مانند:

نگفتمت که حذر کن ز زلف او ای دل؟ که می‌کشند در این حلقه باد در زنجیر (گودرزی، ۱۳۷۹: ۱۳۳).
 - تکثیر (بسیار نمودن و نشان دادن کثرت): مانند:

چند پوید به هوای تو زهر سو حافظ؟
 - تمنی: آرزو محال یا ممکن؛ مانند:

کی باشد کاین قفس چمن گردد؟
 اندر خور کار و کام من گردد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

- تنبیه و توجه دادن: هدف از این استفهام توجه دادن مخاطب به کاری است. مانند:

مبین بسبب زرخندان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب، کجا؟ (رجائی، ۱۳۵۹:۱۴۳).

- تواضع: در این نوع جملات اگر مخاطب خود گوینده باشد، می‌توان آن را نوعی تواضع به شمار آورد. مانند: کیم من و چه بود رزق همچو من موری؟ که بار خاطر این هفت آسمان شده ام (رضانژاد، ۱۳۶۷:۳۳۱).

- توبیخ: بعضی توبیخ را از مجموعه انکار به شمار می‌آورند، با این تفاوت که انکار را انکار ابطال و توبیخ را انکار توبیخ می‌نامند. در تفاوت این دو باید گفت در توبیخ، فعلی که بعد از ادات استفهام می‌آید، صورت پذیرفته، درحالیکه از نظر متکلم نباید انجام می‌شد؛ به همین دلیل مخاطب را به سبب انجام عمل توبیخ می‌کند و در عین حال بطور ضمنی و غیرصریح آن عمل را نفی می‌کند، اما در انکار ابطال هدف متکلم نفی علم بطور صریح است، توبیخ را تقریب نیز نامیده‌اند؛ مانند:

که گفتت برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست، چرخ بلند (شمیسا، ۱۳۷۳:۱۱۲).

- تهدید و وعید: تهدید فاعل به سوء عاقبت و نتیجه فعلش. مانند:

فارسی: بروم بگویم؟ مثلاً خطاب به کودکی که کار زشتی کرده است (شمیسا، ۱۳۷۳:۱۱۹).

- برای رعایت ادب

گاهی گوینده مخاطب را آنقدر محترم می‌داند که نمی‌خواهد درخواست خود را مستقیماً بیان دارد تا مبادا ظاهر سخن رنگ آمرانه نداشته باشد بنابراین نیت خود را با جمله استفهامی می‌گوید و بدین ترتیب در واقع ادب را رعایت می‌کند مثلاً به جای اینکه بگوید (بفرمایید چای بخورید، می‌گوید: می‌فرمایید چایی بخوریم؟) ۱۶۹

نتیجه‌گیری

از آنجا که اسلوب استفهام در دستور زبان عربی دارای جایگاه وسیع بوده از کاربردی فراوان برخوردار است در حین وقت دستور زبان فارسی دری نیز این کاربرد را بگونه در خود جا داده است که می‌توان مخاطبان خویش را بگونه‌های متفاوت به پرسش و پاسخ وادارد، به همین استفهام از لحاظ کاربردی در دستور زبان عربی دارای نقشی مهمی دستور پنداشته می‌شود؛ که در دستور زبان عربی بگونه‌ای آتی: ادات استفهام، وجه نام‌گذاری آن، جایگاه ادات استفهام، اقسام استفهام، استفهام تصدیقی، تصویری، اقسام ادات استفهام، اقسام استفهام به اعتبار نوع آن، تقسیم ادات استفهام با اعتبار اعراب و بناء، گونه‌های همزه استفهام، انکاری توبیخی، استفهام تقریری، معانی بلاغی استفهام، استفهام نحوی، ولی همچنان استفهام در زبان فارسی دری از تعریف ادات استفهام، برخی از نشانه‌های نادر استفهام در فارسی، ادات استفهام، نشانه‌های استفهام در فارسی کهن، کلامی استفهامی، علامت استفهام، اقسام جمله پرسشی، ضمیر پرسشی و صفت پرسشی، اغراض استفهام آغاز گردیده الی انتها پیرامونش توضیحات لازم ارائه شده است.

در زبان عربی استفهام به تصویری و تصدیقی تقسیم‌بندی شده است، و به همین‌گونه ادات استفهام نیز در زبان عربی از لحاظ مختلف تقسیم‌بندی شده است، یعنی به اعتبار نوع آن از جهت تصدیقی یا تصویری بودن، ادات استفهام، به اعتبار نوع آن بر دوگونه است، حرفی، اسمی؛ و همچنان در زبان دستور فارسی کهن نیز نشانه‌های از استفهام آورده شده است که این نشانه‌ها را به دو دسته تقسیم‌بندی نموده‌اند، دسته اول آن مانند: تا، چیز، هست، هم، همی، و هی؛ دسته دوم نشانه‌هایی که کتاب‌های دستور و لغت آنها را ادات استفهام دانسته‌اند اما معنی (آیا) برای آنها ذکر نشده است. مانند؛ چه، که، کی، بدرستی، بدرستی‌که، پس، چنین، خود، هان، کلامی استفهامی ساخته می‌شود با اضافه کردن کلمه آیا در آغاز جمله یا آوردن کلمه‌های کی، کجا، چه زمان، چه وقت، چه قدر، چند و اینگونه ادوات پرسش در کلام و پس و پیش آوردن کلمات کلام اخباری و یا تنها بوسیله آهنگ پرسش، علامت در آخر جمله سوالی گذاشته می‌شود؛ مثال: درباره کتاب اخیر من چه می‌گویند؟ استفهام در زبان فارسی دری به اغراض فروان بکار رفته است که پیرامون تمامی آن با شواهد از اشعار و نثر قدیمی در دستور زبان فارسی پیشکش گردیده است.

ولی از لحاظ کاربردی استفهام در دستور زبان عربی و فارسی دری تفاوت‌های دارند که مختص به هر دستور زبان می‌باشد، با آن هم از مشابهت‌های نیز برخوردارند، که نشان دهنده پیوند دستوری هر دو زبان مزبور و قرابت‌های آنها می‌باشد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- انوری، حسن (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۲- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن / به سرپرستی حسن انوری، تهران: انتشارات سخن.
- ۳- بهروز، اکبر (۱۳۸۳)، ادوات و اغراض استفهام در زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- خانلری، پرویز نائل (۱۳۵۲)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی: برای پژوهش دانش‌جویان و ادب‌دوستان در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایران، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۶- رضانزاد، غلامحسین (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران: انتشارات الزهراء.
- ۷- ساعدی، غلامحسین (۱۳۳۹)، واژه‌های بی‌نام و نشان، تهران: انتشارات الزهراء.
- ۸- سوراآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۹- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳)، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ۱۰- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲)، **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۱- شهبازی، علی اکبر (۱۳۴۶)، **اصول النحو**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- شیمسا، سیروس (۱۳۷۳)، **معانی**، چ ۲، تهران: انتشارات میترا.
- ۱۳- صادقیان، محمد علی (۱۳۸۲)، **طراز سخن در معانی و بیان**، یزد: انتشارات ریحانه الرسول.
- ۱۴- علوی مقدم، محمد و اشرفزاده، رضا (۱۳۷۶)، **معانی و بیان**، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- فرخاری، احمد یاسین (۱۳۶۹)، **دستور سخن**، تهران: کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- ۱۶- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، **دستور مفصل امروز با پایه زبانشناسی جدید**، تهران: انتشارات گرنگ یکتا.
- ۱۷- گودرزی، محمود (۱۳۷۹)، **حافظ از دیدگاه فنون بلاغی**، قم: انتشارات ظفر.
- ۱۸- گیوی، انوری و دیگران (۱۳۹۰)، **دستور زبان فارسی**، چ ۴، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۱۹- معینیان، مهدی (۱۳۶۹)، **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات معینیان.

عربی:

- ۲۰- أبوالبقاء، محب‌الدین (۱۹۹۵)، **لللباب فی علل البناء والإعراب**، تحقیق: غازی مختار طلیمات، دمشق: دارالفکر ابن عقیل.
- ۲۱- ابن کمال باشا، شمس‌الدین احمد بن سلیمان (۲۰۰۲)، **أسرار النحو**، تحقیق: احمد حسن حامد، دمشق: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۲۲- ابن هشام، جمال‌الدین (۱۴۳۷)، **مغنی اللیبیب عن کتب الاعراب**، تحقیق: ابوالقاسم علی دوست، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- ۲۳- استرآبادی، رضی‌الدین (۱۹۸۲)، **شرح شافیة ابن حاجب مع شرح شواهد**، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ۲۴- الانباری، کمال‌الدین (۱۹۹۹)، **اسرار العربیه**، تحقیق: برکات یوسف هبوع، لبنان: انتشارات بیروت.
- ۲۵- بوخودود، الدكتور بهاء‌الدین (۱۹۸۷)، **المدخل النحوی تطبیق و تدرب فی النحو العربی**، بیروت: الموسسه الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- ۲۶- بوخودود، الدكتور علی بهاء‌الدین (۱۹۸۷)، **المدخل النحوی تطبیق و تدرب فی النحو العربی**، بیروت: الموسسه الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- ۲۷- تیمورماین، احمد (۲۰۰۲)، **اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یحتوی علی ذخائر من اسرار العربیه مستفاه من نوادر المؤلفات و اقوال الائمة فی الکتب المخطوطه و المطبوعه**، بیروت: دارالوفاق العربیه.
- ۲۸- جمعه، عماد علی (۲۰۰۶)، **قواعد اللغة العربیه (النحو و الصرف المیسر) زبده شرح ابن عقیل، و اوضح المسالك لابن هشام، و شذالعرف، السعودیه: مکتبه الملك فهد الوطنیه اثناء النشر.**

- ٢٩- زمخشرى، أبى القاسم محمود بن عمر (١٩٩٣)، **المفصل فى صنع الإعراب**، تحقيق: على بو ملحم، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- ٣٠- ضيف، شوقى (٢٠١٣)، **تجديد النحو**، القاهرة: دارالمعارف.
- ٣١- عباس، حسن (١٩٩٨)، **خصائص الحروف العربية و معانيها**، لبنان: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- ٣٢- عطيه، محسن على (٢٠٠٦)، **الاساليب النحويه عرض و تطبيق**، عمان: دارالمناهج.
- ٣٣- عطيه، محسن على (٢٠٠٧)، **الواضح فى القواعد النحويه و الابنيه الصرفيه**، عمان: دارالمناهج.
- ٣٤- مغالسة، محمود (١٩٩٧)، **النحو الشافى**، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٣٥- همايونفرخ، عبدالرحيم (١٣٦٤)، **دستور زبان جامع**، كوشش: ركن الدين همايونفرخ، على اكبر علمى.
- ٣٦- يعقوب، راميل بديع (١٩٩٨)، **موسوعه النحو و الصرف و الاعراب**، بيروت: دارالوفاق.

